

Persische Zusammenfassungen der Beiträge (چکیده فارسی مقالات)

رگینه کاتر Regine Kather استدلالهایی برای غلبه بر دوگانگی ارائه می نماید، که از زمان دکارت ساختار هویت شخصی را تعیین می کند. ایشان بخصوص تقسیم بندی مقدماتی بین فلاسفه ای را مورد انتقاد قرار می دهد، که واقعیت را به دو بخش شیئی و شخص دسته بندی می کنند. در ارتباط با مفهوم زندگی و پیش از شناخت پس پرده های مدرن بیولوژیکی و قوم شناسانه ایشان امور متقابل و متأثر بر هم در جریان های فیزیکی و روحی - معنوی را نشان می دهد. زندگی بعنوان یک استدلال اصلی و مرکزی فقط توسط روند "پا از خود فراتر گذاشتن" قابل درک و فهم است. شاخه جدید اپیگنتیک Epigenetik (یا امور غیر متجانس اینجهانی یا موجود بر سطح زمین) اینگونه به ما می آموزند، که نحوه و شیوه زندگی بر الگوهای فعالیتی ما و ژنهای ما تأثیرگذار هستند. هویت بیوگرافی و زیستی می تواند از ایترو نه فقط به داشته ها و اندوخته های فکری و زبانی ما متکی باشد، بلکه بایستی جنبه ها و نگرانی های جسمی و روابط ما با طبیعت را نیز در بر گیرد. به همین علت هم ارتباطات ما با دیگر افراد تعیین کننده هستند و فرم های مخصوص و ویژگی های فرهنگی خود را دارا می باشند یا به همراه دارند. لذا فقط فرصتهایی استفاده می شوند، که در آنها نوعی رشد تعیین کننده هویتی ممکن است و خانم کاتر با تکیه بر مردم شناسی نوسباوم Nussbaum معتقد است، توانمندی هایی کسب می شوند که تمامی طیف های بیانی و ابراز احساساتی را شامل می شوند. تازه یدینوسپله است که آزادی، تعامل و پرداختن به سنت های گذشته، پیگیری اهداف و پذیرش مسئولیتهای فردی در حیطه، متن و چهارچوب کامل و جامع جهانی قابل اجرا و تحقق پذیر است.

پتر گردسن Peter Gerdson تجزیه تحلیلی از ارتباط متقابل انسان و هویت ارائه می دهد و خطرهائی که در دنیای دائم در حال تغییر برای آنها موجود است. ایشان بر این عقیده است، که ابعاد مختلف جامعه پست مدرن بر روی هویت انسانی تأثیرات مخرب و متلاشی کننده ای می گذارند. بر اساس نوعی توصیف و تحلیل پایه ای از شرایط و وضعیت هویت انسانی به جزئیات این موضوع پرداخته می شود، مطلبی که فرهنگ پست مدرن با استفاده از آن تأثیرات متلاشی کننده خود را توسعه و گسترش می دهد. گردسن نشان می دهد که هویت انسانی بر دو پایه اصلی بنا شده است: یک پایه و لنگری عمودی و دیگری افقی و این پایه ها ساختار اعتماد به نفس انسان را

تشکیل می دهند. در این تحقیق ابعاد مختلف هر دوی این لنگرها و پایه های اصلی هویت بررسی می گردد و بر همین اساس به خطرات موجود اشاره می گردد، که با توجه به ارزشهای پست مدرن، که آنها نیز بر سه اصل و محور اصلی یعنی دموکراتی، حقوق بشر- و آزادی استوار هستند؛ و این معیارها خود با خصیصه هایی چون تساهل و مدارا و عدم تحقیر همراه و میسر می باشند. علاوه بر این به نکاتی چون امکان رشد معنوی که خود بازدارنده از تخریب هویت در مقابل تأثیرات فرهنگی است پرداخته می شود. در این راستا تفکر و اندیشه انسانی نقش بسیار مهمی را عهده دار است، بخصوص با توجه به این واقعیت که معمولاً تمایلات پست مدرن زیرپایه اعتماد به اندیشه خودی را تخلیه می نماید.

فیلیپ تول Philipp Thull مسیرهای رشد هویت انسانی را ترسیم می کند. بر اساس شناخت و آگاهی فلسفی و تلاشهای تفسیر و تعبیری وی ابعاد اجتماعی و روانشناختی هویت را توضیح می دهد. او اثبات می کند، که جستجو به دنبال هویت خویشتن یک روند و پروسه طولانی فراگیری به میزان عمر و طول زندگی هر انسانی باقی می ماند، که حتی تحت شرایط خاصی هرگز به پایان نمی رسد و حلقه این جستجو هرگز بسته نمی شود. به نظر فیلیپ تول انسان در خاتمه متکی به خودش باقی می ماند و بایستی به سازمان و ساختار قلعه خود پردازد، قبل از اینکه بتواند به دیگران خدمتی ارائه دهد. اگر او این حالت تعادل بین اینجا و آنجا، بین خود و دیگری را حفظ نکند، خطر شکست و خرد شدن هویت برای او وجود دارد. به عقیده ایشان ممکن است در بدترین وضع انسانها کاملاً هویت خود را از دست بدهند یا این هویت توسط دیگران ربوده شود. اما چنانچه فرد در این فرایند یادگیری و جستجوی به دنبال هویت خویشتن موفق گردد، یک زندگی تعیین کننده و آزاد همراه با سعادت و تحقق آرمان های خود خواهد داشت.

حمیدرضا یوسفی Hamid Reza Yousefi مفهوم واژه "هویت" را بر اساس پیش ذهن هایی از یک "هویت پایه"، که در نهاد هر فردی موجود است، توضیح و تشریح می کند. یوسفی معتقد است که موضوع هویت نه تنها یک مسئله اصلی و منشاء توجه عقلانی و خردمندانه انسان است، بلکه علاوه بر این ابعاد مختلف روابط میان انسانها را نیز در بر می گیرد و بر آنها تأثیرگذار است. ایشان دو بعد و شاخصه اصلی را برای هویت قائل است: یکی بعد مثبت تعلق خاطر و دیگری بعد منفی، که انسان را در جمع و یا متن انسانهای دور و بر خود سست بنیان و بی محتوی جلوه می نماید. در ساختارهای فرهنگی و انتقال فرهنگی مسئله هویت مطرح می گردد، زیرا در این رابطه عواملی ظهور می یابند، که موضوع هویت انسانی را با توجه به تربیت، تعلیم و منشاء پیدایش یا موطن انسان در ذهن و خودآگاهی هر فردی به بحث و تعمق درونی می گذارند. نویسنده با ارائه الگوهای مختلف هویتی نشان می دهد که انسانهای اغلب با سوابق مهاجرت تجربه های اصولی و بنیادین هویتی را کسب کرده اند، به گونه ای که هویت اصلی شان را سخت تحت تأثیر قرار می دهد. با نوعی بازگشت به مبحث گفتگو و تعامل، که طی آن موضوع هویت نقش بنیادین خود در

امور فرهنگی و میان فرهنگی را به منظور ایجاد زمینه‌های تفاهم می‌یابد، نویسنده معتقد می‌شود که عملکردهای مختلف هویت در زمینه‌های ارتباطی و تعاملی در آینده نقش اصولی و قوی تری را عهده دار خواهند شد.

مهرداد اکبری گندمانی Mehrdad Akbari Gandomani به تحلیل این پرسش می‌پردازد که مفهوم مرز چگونه باعث شناخت و تمایز و تقابل "خود" و "دیگری" شده است. در میان مرزهای عینی و ذهنی که انسانها بر گرد محورهای خود فردی و خود جمعی پدید آورده اند، آثار ادبی از جمله آثار انسانی هستند که هم خود متأثر از این مرزها هستند و هم بر شیوه و گستره مرزبندیها تأثیر می‌گذارند. آثار ادبی از نظر اکبری به یاری شناخت خاصی که ایجاد می‌کنند از قدرت هویت نزاع آمیز جوامع می‌کاهند و تعارضهای مبتنی بر خشونت را به تعارضهای مبتنی بر درک متقابل و گفتگومداری تبدیل می‌کنند و بدین شیوه، نوع مواجهه ما با دیگران را بر اساس تفاهم و تعامل تنظیم می‌کنند. همچنین آثار ادبی با تأثیر نهادن بر گفتمانهای اکثریت و اقلیت، بر موقعیت مرکزها و حاشیه‌ها تأثیر می‌گذارند و به یاری زمینه‌ها و پیوندهایی که ایجاد می‌کنند، ظرفیت و قدرت پذیرش و ترمیم پذیری نظامها را بالا می‌برند.

حسن حیدری Hassan Haidary موضوع "هویت" را در "شاهنامه فردوسی" بررسی می‌نماید. نوع ادبی حماسه به لحاظ کلیتی که دارد به روح قومی و سرشت یک ملت نزدیک تر است و شخصیت هر قوم در حماسه‌های او بهتر از انواع دیگر ادبی نمودار می‌شود. بدین سبب شاهنامه فردوسی "نماد ملیت و هویت ایرانی" است. در عصر فردوسی شرایط تاریخی و فرهنگی نوزایی و احیای هویت ملی فراهم بوده است و شاعر با سرایش شاهنامه بخوبی از پس این وظیفه خطیر بر آمده است. هویت در ارتباط با غیر و تمایز از غیر شکل می‌گیرد و از مؤلفه‌های اصلی آن، زبان ملیت، مذهب، فرهنگ، جغرافیای سیاسی و معنا هستند. از ویژگی‌های هویت انسانی در شاهنامه می‌توان به خرد، دادگری، عبرت و تأمل، مرگ و تقدیر اشاره کرد. درکنار این هویت اصلی و ویژه شاهنامه "هویت پهلوانی" است که پیمان و عهد، نام و ننگ و جنگ و صلح از مؤلفه‌های اصلی آن است. در این مقاله نخست به تعریف هویت پرداخته شده و سپس مؤلفه‌های اصلی آن تبیین شده است. آنگاه مهمترین مؤلفه‌های هویت انسانی در شاهنامه بررسی و تحلیل شده است. در پایان نویسنده به "هویت پهلوانی" و ویژگی‌های آن می‌پردازد و با ذکر مصادیق مختلف از شاهنامه موضوع را استدلال می‌نماید.

مترجم: دکتر علی رجائی، دانشگاه اراک